

# جایگاه دشمنان و مخالفان

## در نگرش سیاسی امام علی(ع)

دکتر علی اکبر علیخانی\*

### چکیده

در نگرش حضرت علی(ع) مخالف و دشمن، انسانی خطا کار است که باید هدایت شود و مهم‌ترین وظیفه انبیا و اولیای الهی (و همه حکومت‌های مبتنی بر دین) زمینه‌سازی هدایت انسان‌ها و نشان دادن راه حق و حقیقت به آنان است. در نگاه آن حضرت، انسان اشرف مخلوقات است و تکریم هر انسانی - فارغ از عقیده و مذهب او - بر همگان واجب است. مهم‌ترین مؤلفه تکریم انسان، حفظ خون اوست و خون‌های به ناحق ریخته شده، اول چیزی است که روز قیامت مورد سؤال قرار خواهد گرفت. حکومت و قدرت نیز وسیله‌ای برای احقاق حقوق و احیای حدود و ارزش‌های الهی و درنهایت، تکامل و سعادت انسان است و ذاتاً دارای ارزش نیست؛ بلکه ارزش و اهمیت آن، کمتر از انسان و جایگاه رفیع اوست.

امام علی(ع) در نگرش سیاسی خود - که ریشه در اصول و اعتقادات فوق داشت - به آزادی و اندیشه مخالفان باطل خود احترام می‌گذاشت و هیچ‌گاه به توهین و هتک حرمت متوسل نمی‌شد و در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط - مثل جنگ - نیز به اصول اخلاقی پای‌بند بود.

همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر حکومتی، مخالفان و دشمنان آن بوده است. معمولاً نه تنها مخالفان و دشمنان هر نظام چندان جایگاهی در آن نظام و جامعه ندارند، بلکه سعی حکومت‌ها در جهت نابودی مخالفان و دشمنان است. جایگاه مخالفان و دشمنان در نظام سیاسی حضرت علی(ع) از اندیشه و عرف رایج سیاسی بسیار متفاوت بود؛ زیرا مخالف و دشمن در درجه اول انسان است و پاسداشت حرمت و کرامت انسان و ادای حقوق انسان‌ها، برای ایشان که به اصول و ارزش‌های الهی و انسانی پای‌بند بودند امری گریزناپذیر می‌نمود. بنابراین امام علی(ع) هیچگاه در پی نابودی مخالفان و دشمنانش - به مفهوم رایج آن - برنیامد.

این مقاله درصدد تبیین نگرش آن حضرت به مخالفان و دشمنان و نشان دادن جایگاه آنان در نظام سیاسی ایشان است. در این مقاله، به آزادی سیاسی مخالفان پرداخته نخواهد شد و هدف صرفاً تبیین جایگاه آنان در نگرش سیاسی امام و نحوه برخورد حضرت با آنان است. احترام به اندیشه و آزادی مخالفان، عدم تعرض به توهین‌کنندگان، نفی خشونت و خونریزی و پای‌بندی به اخلاق در جنگ و برخورد با دشمن، از جمله مباحث مطرح شده در این مقاله به شمار می‌رود. عمق و عظمت سیره علی(ع) و ضعف و ناتوانی نگارنده، ضریب خطای ناخواسته را در استنباط‌ها و تحلیل‌ها افزایش داده است که توقع تذکر و راهنمایی دارم. امید که مورد رضای حق تعالی و مورد قبول حضرتش واقع شود.

### ۱. احترام به آزادی و اندیشه مخالفان

امیرمؤمنان(ع) برای آزادی و اندیشه مخالفان خود، احترام فراوانی قائل بود و به مثابه یک حق به آن می‌نگریست؛ بنابراین طبیعی بود که «حق الناس» را نادیده نگیرد، و حتی را که برای احقاق آن، حکومت را قبول کرده بود<sup>۱</sup> پامال نسازد؛ هرچند مخالفان بر باطل و به دنبال خواسته‌های نابه‌جای خود بودند. طلحه و زبیر پس از بیعت با علی(ع) در پی حکومت بصره و کوفه، بودند ولی حضرت امتناع کرد و در تقسیم بیت‌المال آن‌ها را برتری نبخشید.<sup>۲</sup> از این رو تصمیم گرفتند که از مدینه خارج شوند و به مکه بروند. به بهانه حج عمره برای اجازه نزد امام(ع) رفتند. حضرت فرمود: من دوست دارم همین‌جا بمانید؛ ولی آنان بر رفتن اصرار کردند. حضرت فرمود: به خدا برای عمره نمی‌روید؛ بلکه حيله و نیرنگی در کارتان است و می‌خواهید به بصره بروید. گفتند: ما بجز عمره

چیزی نمی‌خواهیم. حضرت فرمود: سوگند بخورید که در امور مسلمانان فساد نخواهید کرد و بیعت خویش را با من نخواهید شکست و در فتنه و آشوب نخواهید کوشید. طلحه و زبیر سوگند خوردند و اطمینان دادند که نقض بیعت و فتنه و فساد نخواهند کرد. بعداً ابن عباس نزد علی(ع) آمد و حضرت به او گفت که پس از گرفتن قول و اطمینان دادن طلحه و زبیر مبنی بر عدم اغتشاش و فتنه، به آنان اجازه داده است که به مکه بروند. سپس فرمود: ای ابن عباس! آنان قصدی جز فتنه و جنگ با من ندارند. ابن عباس گفت که اگر مسأله این قدر برای شما روشن است، چرا به آنان اجازه دادی که بروند و چرا آنان را زندانی و مجازات نکردی تا مسلمانان از شرشان آسوده گردند؟ حضرت در پاسخ فرمود: ای ابن عباس! آیا به من امر می‌کنی که به ظلم آغاز کنم و قبل از نیکی بدی مرتکب شوم و بر اساس ظن و تهمت عقوبت کنم و قبل از وقوع عمل بر آن مؤاخذه کنم؟ هرگز! به خدا با عدالت رفتار می‌کنم که خداوند به حکمرانی بر عدل از من عهد و پیمان گرفته است.<sup>۳</sup>

طلحه و زبیر از مخالفان و دشمنان حضرت علی(ع) بودند. اگرچه دشمنی اینان از ابتدا صریح و آشکار نبود، اما برای امام کاملاً روشن بود که آن‌ها برای ایجاد فتنه و اغتشاش عازم مکه و بصره هستند؛ چنان‌که پیش‌بینی خود را نیز صریحاً به ابن عباس گفت. حضرت به عنوان حاکم اسلامی و در اوج قدرت می‌توانست آنان را به ماندن در مدینه وادارد، و حتی می‌توانست آنان را حبس و تبعید کند؛ ولی به آشوب و اغتشاش و تضعیف حکومت خود تن داد، فقط به این دلیل که به اصول اخلاقی و عدالت پای‌بند بود. مجازات عملی که اتفاق نیفتاده است و قصاص قبل از جرم، با منطق عدالت سازگار نیست و دلیل امام(ع) هم همین بود. به هر حال امیرمؤمنان(ع) آزادی کسانی را که می‌دانست مخالفش هستند، محدود نکرد و اندیشه آنان را محترم شمرد.

هم‌چنین در مورد یکی دیگر از مخالفان و دشمنان امام(ع) که بعداً دست به شمشیر برد، یکی از یاران امام گفت: سزاوار است اکنون او را دستگیر و زندانی کنیم. حضرت فرمود: اگر قرار باشد هر کسی را به صرف اتهام دستگیر کنیم زندان‌ها پر از مردم می‌شود. من نمی‌توانم پیش از این‌که مردم مخالفت خود را آشکار کرده باشند آنان را دستگیر، زندانی یا عقوبت کنم.<sup>۴</sup> البته مخالفت آن شخص آشکار بود و احتمالاً منظور امام(ع) اقدام عملی و خشونت‌آمیز برضد حکومت بود.

گروه بعدی مخالفان جدی حضرت علی(ع)، خوارج بودند. اینان پس از جنگ صفین و مسأله حکمیت، به مخالفت جدی با امام(ع) پرداختند. از ابتدا که این گروه در شُرُف

شکل‌گیری بود، حضرت با آنها وارد بحث و مذاکره شد و کوشید با منطق و استدلال، توهّمات و اشتباهات آنها را برطرف سازد. پس از بازگشت حضرت به کوفه، آنان همانند گروهی مخالف حکومت و به خصوص شخص حاکم، دارای تشکیلات منسجمی شدند. مخالفت آنان نه تنها علنی بود، بلکه دست به تبلیغ برضد دیدگاه‌های امام و ترویج افکار خود می‌زدند. پس از مدتی، کار به اهانت و توهین کشید. جلسات سخنرانی و نماز جماعت حضرت را به هم می‌زدند و به او توهین می‌کردند و جلسات علنی و سری برای مبارزه با امام(ع) تشکیل می‌دادند. علی(ع) در مقابل تمام این اقدامات، آنان را به بحث و گفت‌وگو فرامی‌خواند و سعی در اقناع و هدایت آنان داشت. در این مدت، حضرت نه تنها متعرض آنان نشد، بلکه سهم آنان را نیز از بیت‌المال پرداخت. امام(ع) آزادی آنان را محدود نکرد و اقدام به دستگیری و حبس و تبعید آنان نمود، و حتی عقاید اشتباه و فاسد آنان را محترم شمرد و بدون هرگونه توهین و سخره به عقایدشان، با استدلال‌های محکم و متقن به رد آنها پرداخت.<sup>۵</sup> هیچ حکومت و حاکمی با مخالفان خود این‌گونه برخورد نمی‌کند، به خصوص که پیش‌بینی کند اینان بعداً برضد حکومت او دست به اقدام مسلحانه و جنگ خواهند زد؛ مگر حاکم و حکومتی که دغدغه اصلی آن نه حفظ قدرت و حکومت، بلکه مسأله دیگری باشد که ریشه در تکامل و تعالی و انسانیت و ارزش‌های الهی دارد؛ مثل امیرالمؤمنین(ع) که دغدغه و مسأله اصلی ایشان اجرای عدالت و پای‌بندی به اصول اخلاقی و الهی بود.

## ۲. عدم توهین و هتک حرمت

یکی از اهداف علی(ع) در دوران حکومتش این بود که سطح فکر و معرفت مردم افزایش یابد و آنان مسائل را با اندیشه، تعقل، تأمل و استدلال بفهمند و درک کنند. دشنام و توهین از جمله مواردی است که باب تفکر و تعقل را مسدود می‌کند و کسی که به دشنام و توهین متوسل می‌شود، از کم‌خردی و ضعف استدلال و منطق خود پرده برمی‌دارد. در جنگ صفین، حضرت شنید که گروهی از یارانش به معاویه و شامیان دشنام می‌گویند و توهین می‌کنند؛ آنان را از این کار منع کرد و فرمود:

من خوش ندارم شما دشنامگو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی رساتر؛ و به جای دشنام بگویید خدایا! ما و ایشان را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی شان به راه راست برسان، تا آن‌که

حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است بازایستد.<sup>۶</sup>

اولاً در گرم‌گرم نبرد، آن هم جنگی مهم و سرنوشت‌ساز همچون صفین، چه جای درس اخلاق گفتن و ادب و آداب یاد دادن به سپاهیان بود. ثانیاً در هر جنگی فرمانده و رهبر آن - اگر حق هم باشد - از هر راهی می‌کوشد حقد و کینهٔ مقابل را در دل سربازان خود ایجاد کند و آنان را برضد دشمن برانگیزد. ثالثاً معاویه و اطرافیانش به حدی فاسق و فاجر بودند که هر گونه توهین و دشنام به آنان روا بود و حتی درخورشان بود. رابعاً بر فرض که به آنان دشنام نگوید، چرا در حق آنان دعا می‌کند که خدا آنان را از کشته شدن حفظ کند، مگر نه این است که هر لشکری مرگ طرف مقابل را می‌خواهد و برای کشتن او آمده است. دعا برای حفظ خون و جان او نقض غرض به شمار می‌رود، خامساً دعا برای برقراری صلح و سازش و هدایت دشمن به راه راست، در بحبوحهٔ جنگی سرنوشت‌ساز چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ اگر ما همهٔ حکومت‌های بشری را از حدود هزار سال قبل از حضرت علی(ع) تا زمان حاضر به اجمال بررسی کنیم، شاید نتوانیم حاکم و حکومتی را بیابیم که با دشمن در حال جنگ خود این‌گونه برخورد کرده باشد. تمام این‌ها ممکن است در عرف سیاست غیرعقلانی قلمداد شود، اما با مبانی اخلاقی و اعتقادی امام(ع) سازگار است. هدف حضرت آگاه ساختن مردم و احیای ارزش‌های اخلاقی در جامعه بود و جنگ امام با معاویه نیز برای همین منظور صورت گرفت. از نظر حضرت، هنر حکومت، خونریزی و کشتن افراد نیست، اگرچه دشمن باشند؛ بلکه تکریم انسان، هدایت انسان و زمینه‌سازی برای تکامل و تعالی اوست. در عرصهٔ سیاست و تعاملات اجتماعی، معمولاً افراد و گروه‌هایی به توهین، و تهمت و هتک حرمت متوسل می‌شوند که هم از منطق و استدلالی قوی برخوردار نباشند، و هم از نظر سجایای اخلاقی و علؤ روحی در مرتبهٔ بالایی قرار نداشته باشند. حضرت علی(ع) بر حق بود و در مقابل معاویه و تمام دشمنانش از منطق و استدلالی قوی برخوردار، و نیازی به تمسک به شیوه‌های غیراخلاقی و ناپسند نداشت. از سوی دیگر، تلاش حضرت این بود که در میان مردم کرامت‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی را زنده کند و طبیعی بود که آنان را حتی از دشنام به دشمنانش بازدارد و - نعوذ بالله - انسان فرصت‌طلبی هم نبود که از هر امکان و فرصتی به نفع خود و به ضرر دشمنش بهره بگیرد. نگرش امام علی(ع) به دشمنش هم، بر عزت نفس و کرامت انسانی استوار بود و به توهین و تحقیر آنان رضایت نمی‌داد.

### ۳. عدم تعرض به توهین‌کنندگان

چنان‌که گفتیم کسی که در تعاملات سیاسی - اجتماعی به توهین و هتک حرمت متوسل می‌شود، به احتمال قوی سخن منطقی و مستدل برای گفتن ندارد. جامعه بشری و به خصوص عرصه سیاست دارای قواعدی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها گفت‌وگوست. مهم‌تر از این، اساسی‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان، ناطقیت - به معنی تفکر و اندیشه - است که این اندیشه از طریق زبان تجلی می‌یابد و محقق می‌شود. در گفت‌وگو، طرفین یا طرف‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار دارند، می‌کوشند که سخن یکدیگر را درک کنند و سپس در دفاع از خود یا در رد طرف مقابل، با تعقل و تفکر به استدلال بپردازند. در این میان افراد و گروه‌هایی که از تعقل و تفکر عمیق و استدلال قوی برخوردار نیستند، معمولاً با خشم و عصبانیت به شیوه‌های دیگری متوسل می‌شوند که دشنام، توهین و هتک حرمت از جمله آن‌هاست. البته افراد ضعیف‌النفس به این شیوه توسل می‌جویند و کسانی که از سجایای اخلاقی چندان بهره‌ای نبرده‌اند، به توهین و هتک حرمت دیگران راضی می‌شوند. مخالفان علی(ع) گاهی شخص ایشان را مورد توهین و هتک حرمت قرار می‌دادند و حضرت کریمانه می‌گذشت و متعرض آنان نمی‌شد. بارها مخالفان امام(ع) او را مورد توهین و دشنام قرار می‌دادند؛ ولی حضرت با روی خوش به آنان می‌گفت: اگر مایل باشید حاضرم با شما بحث کنم. و گاهی نیز با آنان به بحث و استدلال می‌پرداخت.<sup>۷</sup>

روزی حضرت در میان عده‌ای از مردم مطلبی فرمود؛ یکی از خوارج که آن‌جا بود، گفت: خدا بکشد این مرد را چقدر فقه می‌داند. اطرافیان شمشیر کشیدند تا او را که به رهبر و حاکم جامعه چنین توهینی کرده بود، بکشند. حضرت مانع شدند و فرمودند: آرام باشید. او دشنامی داده و پاسخش فقط یک دشنام است و البته بخشودن گناه او شایسته‌تر است و او را بخشید.<sup>۸</sup> گاهی نیز خوارج به طور دسته‌جمعی در انظار عمومی به حضرت اهانت و توهین می‌کردند؛ ولی حضرت در پاسخ، آنان را نصیحت می‌کرد و مؤکداً به بحث و گفت‌وگو فرامی‌خواند تا حقایق روشن شود.<sup>۹</sup> پس از جنگ جمل، صفیه مادر طلحه تا امام را دید با اهانت فریاد زد: خدا! فرزندان تو را یتیم کند که فرزندانم را یتیم کردی. حضرت اعتنایی نفرمود. او چندبار سخن و اهانت خود را تکرار کرد. یکی از همراهان امام(ع) خشمگین شد و به حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا پاسخش را نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: مگر خداوند به ما امر نکرده است که به زن‌ها تعرض نکنیم؛ اگرچه کافر باشند. پس چگونه می‌شود به زن‌های مسلمان تعرض کرد.<sup>۱۰</sup>

شاید نتوان در طول تاریخ حاکمانی را پیدا کرد که در اوج قدرت مورد توهین و اهانت مردم قرار بگیرند و با این حد از تحمل و کرامت از کنار آن بگذرند، یا مخالفان را به بحث فراخوانند. حضرت علی(ع) نه تنها خودش در اوج تعالی و علو اخلاقی قرار داشت، بلکه در صدد بنیان‌گذاری نظام سیاسی و ایجاد جامعه‌ای بود که ریشه در اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی داشته باشد و گذشت، بزرگواری، کرامت، منطقی و استدلال جای توهین و تهمت را بگیرد.

#### ۴. نفی خشونت و خونریزی

معمولاً اعمال خشونت و بروز خونریزی در مقابل مخالف و دشمن معنا می‌یابد، ولی به هر حال در خشونت و خونریزی، طرف مقابل هر که باشد و هر عقیده‌ای داشته باشد انسان است و مخلوق خداوند به شمار می‌رود و خداوند جان و اعضا و جوارح به او عطا فرموده است و لازمه خشونت این است که انسان‌ها به جان هم بیفتند و یکدیگر را نابود سازند یا ناقص کنند. حضرت علی(ع) تحت هیچ شرایطی خشونت و خونریزی را روانمی‌دانستند.

۵۲

به دلایل مختلف عقلی، نقلی و سیاسی اجتماعی، امام(ع) بعد از رسول گرامی اسلام(ص) باید به عنوان حاکم و رهبر جامعه قدرت را به دست می‌گرفت؛<sup>۱۱</sup> ولی برای مدت طولانی و چند دوره حکومت، از حق خود چشم پوشید و از اهرم‌هایی که می‌توانست استفاده کند، استفاده نکرد. حضرت یکی از مهم‌ترین دلایل این امر را پیشگیری از بروز خشونت و خونریزی در جامعه ذکر می‌کند.<sup>۱۲</sup>

امیرمؤمنان(ع) در حکومت خود به شدت از خشونت و خونریزی پرهیز و ابا داشتند و اساساً خشونت و خونریزی با اهداف و مبانی فکری حضرت سازگار نبود، زیرا هدف ایشان از قدرت و حکومت، ساختن جامعه‌ای آباد با وفور نعمت بود که در تمام جامعه و نظام سیاسی قوانین عدالت جاری باشد و ضعیف بتواند در چارچوب نظام سیاسی بدون لکنت زبان حق خود را از قوی بگیرد.<sup>۱۳</sup> بنیان جامعه‌ای آباد و استقرار عدالت در سطح اجتماع و نظام سیاسی، نه با خشونت و خونریزی که با امنیت و آرامش امکان‌پذیر است. حتی حضرت از اساس با خشونت و خونریزی موافق نبودند؛ به همین دلیل به فرزندش امام حسن(ع) فرمود: «هرگز کسی را برای مبارزه دعوت نکن»<sup>۱۴</sup> و به حاکم مصر سفارش کرد که از صلحی که دشمن، تو را بدان فرامی‌خواند و رضای خدا در آن است، روی متاب که صلح باعث آرامش سربازان، از بین رفتن غم‌ها و امنیت شهرها

می شود. هم چنین به حاکم فارس نوشت: کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز؛ زیرا ستم موجب آوارگی مردم می شود و بیدادگری، شمشیر به میان می آورد.<sup>۱۵</sup>

خوارج مهم ترین و تندروترین گروه مخالف امام بودند. اینان برضد امام علی (ع) به جوسازی و شایعه پراکنی می پرداختند؛ در انظار عمومی به حضرت اهانت می کردند؛ در نماز جماعت امام اخلال ایجاد می کردند و سخنرانی های حضرت علی (ع) را به هم می زدند. خوارج کینه خود را از هر راهی ابراز می کردند و برای مبارزه با حکومت آن حضرت جلسات علنی و سری فراوانی تشکیل می دادند. در مقابل این حرکات توهین آمیز و گاه خطرناک و تهدیدآمیز، آن حضرت هیچ واکنش خشونت آمیز و حتی قانونی ای برای دستگیری و مقابله با آنان انجام نمی داد و سهمیه آنان را از بیت المال می پرداخت. حضرت آن ها را راهنمایی می کرد و به بحث منطقی فرامی خواند و تلاشش این بود که آنان را متوجه اشتباهاتشان بکند. تا این که از کوفه خارج شدند، به مناطق اطراف رفتند و دست به اغتشاش و کشتار زدند. به حضرت خبر رسید که «کعب» را کشته و شکم همسر حامله وی را با شمشیر دریده اند و طفل را از رحم خارج کرده، سر بریده اند، حضرت تحمل نکرد و برای استقرار امنیت با لشکری در نهروان فرود آمد. پیکی برای آنان فرستاد و ضمن نصیحت از آنان خواست که از این اقدامات دست بردارند. سپس خود حضرت رفت و با آنان به بحث و استدلال پرداخت که عده زیادی از آنان به راه باطل خود پی بردند، ولی بقیه هم چنان بر عقاید خود و جنگ با علی (ع) پای فشردند و در نهایت جنگ نهروان اتفاق افتاد.<sup>۱۶</sup>

در تمام دوران حکومت علی (ع) حتی یک مورد سراغ نداریم که ایشان بدون اتمام حجت و قبل از بحث و استدلال دست به شمشیر برده باشند، یا شروع کننده جنگ باشند. در سه جنگ عمده امام، یعنی جنگ های جمل، صفین و نهروان، پس از آن که مذاکرات و رفت و آمدها نتیجه نمی داد و طرفین به توافق نمی رسیدند و در نهایت دو لشکر در مقابل هم صف آرایی می کردند، حضرت آخرین تلاش های خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می بستند و برای چندمین بار، لحظاتی قبل از شروع جنگ طرف مقابل را به صلح و مذاکره دعوت می کردند.<sup>۱۷</sup> در بیشتر موارد نیز قرآن می فرستاد یا سربازی قرآن را در میدان بالا می گرفت و می گفت که بیاید دست از نبرد برداریم و هرچه این قرآن - که مورد قبول طرفین است - حکم کرد، بپذیریم. پس از آن که این اقدامات مؤثر واقع نمی شد، در نهایت به یاران خود می فرمود: اول شما شروع نکنید و بگذارید دشمن جنگ را آغاز کند.<sup>۱۸</sup> این بدین معناست که اگر طرف مقابل جنگ را



شروع نمی‌کرد، هیچ‌گاه جنگی اتفاق نمی‌افتاد.

در جنگ جمل، شماری از سران دشمن را به اسارت گرفتند و نزد حضرت علی(ع) آوردند. اینان افرادی بودند که از قبل برضد حکومت امام توطئه‌چینی و مبارزه می‌کردند و تا لحظاتی قبل هم با امام(ع) می‌جنگیدند و همه می‌دانستند که به حدی با حضرت کینه دارند که در آینده نیز برضد ایشان مبارزه خواهند کرد و خواهند جنگید. ظاهراً کشتن چنین افرادی نه تنها معقول، بلکه لازم است؛ ولی حضرت علی با این‌که می‌دانست اینان از کینه و دشمنی دست برنمی‌دارند، آنان را آزاد کرد.<sup>۱۹</sup>

یکی از یاران امیرمؤمنان(ع) در مورد یکی از دشمنان او گزارشی داد و به امام گفت چرا اکنون او را دستگیر و زندانی نکنیم؟ حضرت فرمود: اگر قرار باشد به صرف اتهام مردم را دستگیر و زندانی کنیم همه زندان‌ها پر می‌شود. من نمی‌توانم افراد را پیش از آن‌که مخالفت و دشمنی آشکار کرده باشند زندان و عقوبت کنم.<sup>۲۰</sup> البته در این مورد، مخالفت و دشمنی شخص مذکور آشکار بود ولی منظور امام علی(ع) اقدام عملی و خشونت‌آمیز برضد حکومت و امنیت ملی بود. حضرت علی(ع) بارها به مردم و حتی مخالفان و دشمنانش می‌فرمود: من هرگز کسی را به صرف اتهام مؤاخذه، و براساس ظن و گمان کسی را مجازات نمی‌کنم، فقط با کسی به جنگ خواهم پرداخت که به مخالفت با من برخیزد و دشمنی آشکار کند و در برابر من بایستد. البته باز هم با او نمی‌جنگم تا هنگامی که او را بخوانم و با او بحث کنم و استدلال‌های او را بشنوم؛ اگر استدلالی نداشت و از پذیرش سخن حق سر برتافت و هم‌چنان با ما سر جنگ بود به یاری خدا با او پیکار می‌کنیم.<sup>۲۱</sup> منظور امام از آشکار کردن مخالفت و دشمنی اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز برضد مردم و امنیت ملی است و آن گروه از مخالفان امام که دست به اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز نمی‌زدند، کاملاً آزاد، و از تمام حقوق اجتماعی برخوردار بودند.<sup>۲۲</sup>

حساسیت فوق‌العاده علی(ع) به حرمت خون و قبیح خونریزی در نامه آن حضرت به حاکم مصر متجلی است که با بیانی رسا و قاطع، بزرگ‌ترین گناه را خونریزی به ناحق می‌داند. حضرت به پیامدهای منفی فراوان خونریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که مبدا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود. سپس به بزرگ‌ترین و وفادارترین یار و یاور خود مالک اشتر فرمود: اگر کسی را به ناحق کشتی، پیش من و خدا عذری نداری و باید قصاص شوی.

فرمایش امام(ع) این‌گونه است:

و بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن‌ها به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به ناحق - آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق، تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید...<sup>۲۳</sup>

کشتن به حق، از نظر امام علی(ع)، فقط قصاص و اجرای احکام و حدود الهی و مصرح در قرآن و سنت نبوی بود.

### ۵. اخلاق‌مداری در جنگ و برخورد با دشمن

انسانی که معتقد به اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی است، در هیچ شرایطی برخلاف اصول خود عمل نمی‌کند. البته ممکن است انسان به چیزهایی عادت کند، یا به بعضی شیوه‌های رفتاری خوب‌گیرد که در شرایط خاص و بحرانی مجبور شود این عادات و رفتارهای خود را تغییر دهد و به آسانی نیز این کار را خواهد کرد؛ اما اعتقادات و باورهای انسان که به نوعی ریشه در انسانیت او دارند، جزء ماهیت او محسوب می‌شوند و به آسانی تغییرپذیر نیستند. ایمان به باورهای اخلاقی و پای‌بندی به اصول و ارزش‌های الهی و انسانی از این جمله‌اند؛ زیرا هویت انسان در پای‌بندی به ارزش‌ها و اعتقادات اوست و بدون آن‌ها احساس پوچی و بی‌هویتی خواهد کرد. علی(ع) انسانی بود که به اصول و ارزش‌های اخلاقی و انسانی اعتقاد داشت و این باور و اعتقاد موجب می‌شد که او تحت هر شرایطی اصول خود را زیر پا نگذارد، مگر آن‌که بخواهد بر سر اصول و ارزش‌های اخلاقی معامله کند و به بهای قدرت، یا حکومت و یا پیروزی بر دشمن، اصول و ارزش‌های اخلاقی خود را زیر پا نهد که این کار از شخصیت با عظمت و دامن مقدس ایشان به دور بود. در پای‌بندی به اخلاق و انسانیت، دوست و دشمن، فقیر و غنی، داخل و خارج، جنگ و صلح و غیر آن تفاوتی نمی‌کند. انسان مقید به اخلاق در هر حال و همه جا مقید است؛ زیرا باورها و اعتقادات اخلاقی، الهی و انسانی با سرشت او سرشته‌اند.

علی(ع) در جنگ‌های خود و در برخورد با دشمنانش نیز به اصول اخلاقی و انسانی خود مقید بود. حضرت در جنگ‌های خود قبل از نبرد به یاران خود سفارش می‌کرد و حتی در حین جنگ منادی می‌فرستاد و دستور می‌داد که هیچ فراری و زخمی را نکشید؛ عورتی را آشکار نکنید و هیچ کشته‌ای را مُثله نکنید. سپس توصیه می‌کرد که چون به محل سکونت و اردوی دشمن رسیدید، پرده‌ای را پاره نکنید و بدون اجازه وارد هیچ خانه‌ای نشوید و چیزی از اموال آنان را نگیرید - مگر اموالی که در اردوگاهشان یافته باشید - و هیچ زنی را آزار ندهید؛ هر چند به شما و فرماندهان و نیکوکارانتان دشنام دهد و ناسزا گوید.<sup>۲۴</sup> پس از جنگ جمل، صفیه، مادر طلحه حضرت علی(ع) را به شدت مورد توهین قرار داد؛ در حالی که در همان خانه، اتاق‌هایی همانند مخفیگاه، مملو از مجروحانی بود که با حضرت جنگیده بودند. حضرت نه پاسخی به زن توهین‌کننده داد و نه متعرض مجروحان شد؛ فقط اشاره‌ای کرد که می‌داند این ساختمان پر از مجروحان جنگ است، و گذشت تا لاقط طرف مقابل دست از دشنام و گستاخی بردارد.<sup>۲۵</sup>

در جنگ صفین، معاویه و لشگریانش بر سر آب اردو زدند و افرادی را گماردند تا مانع استفاده یاران امام علی(ع) از آب شوند. حضرت قاصدی را نزد معاویه فرستاد تا آب را برای استفاده همگان آزاد بگذارند؛ ولی معاویه پس از مشورت با یارانش امتناع ورزید. پس از مدتی سپاهیان امام علی(ع) حمله کردند و با تارومار کردن لشکر معاویه بر آب مسلط شدند. برخی از یاران امام در صدد تلافی بودند؛ اما حضرت به آنان پیام داد که به اندازه نیازتان آب بردارید و بازگردید و آب را برای استفاده همگان آزاد بگذارید. برخی اعتراض کردند که معاویه با ناجوانمردی آب را به روی ما بست، حال که ما بر آب تسلط یافته‌ایم، نباید آن را برای استفاده او آزاد بگذاریم. ولی حضرت به آزاد گذاشتن آب دستور دادند؛ زیرا بستن آب را حتی بر دشمن عملی غیر اخلاقی می‌شمردند.<sup>۲۶</sup> در همین جنگ بوس بن ابی‌ارطاة از سرداران معاویه و عمرو عاص از نزدیکان معاویه، هنگامی که در نبرد با امام(ع) مغلوب شدند و در آستانه کشته شدن بودند، عورت‌های خود را آشکار کردند و حضرت روی برگرداند و از کشتن آنان صرف‌نظر کرد.<sup>۲۷</sup>

موارد پای‌بندی امام(ع) به اخلاق در جنگ بسیار فراوان است و دشمنان ایشان نیز به این امر آگاه بودند. به هر حال، اگر حضرت همانند آنچه مرسوم است در بحران، و جنگ و گرما گرم نبرد بعضی از مسائل را رعایت نمی‌کرد - و قابل سرزنش هم نبود - با سرعت و قوت بیشتری به پیروزی می‌رسید و حتی می‌توانست با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن از طریق قتل و غارت، روحیه آنان را تضعیف کند و از نبرد بازشان دارد؛ ولی تقید

امام(ع) به اخلاق مانع این امر می شد.

در برخورد با مخالفان نیز، حضرت علی(ع) برخورد بسیار اخلاقی و انسانی از خود نشان دادند؛ اگرچه نمی توان مخالف را دشمن نامید. پس از قبول حکومت و بیعت مردم، برخی از صحابه که شمار آنان شاید به ده نفر می رسید، از بیعت سر باز زدند و هر کدام بهانه ای آوردند. بر اساس عرف سیاسی جامعه آن روز، وقتی که مردم و بزرگان جامعه با حاکم بیعت می کردند، افراد انگشت شمار باقیمانده را از هر راه - حتی با توسل به زور - مجبور به بیعت می کردند؛ ولی حضرت علی(ع) این افراد را به بیعت مجبور نکرد. حتی وقتی که عبدالله بن عمر از بیعت خودداری کرد، حضرت به او فرمود: ضامنی بیاور که دست به اغتشاش نخواهی زد. گفت: ضامنی ندارم. یکی از یاران امام(ع) اجازه خواست او را بکشد؛ ولی حضرت مانع شد و فرمود: من خود ضامن او هستم.<sup>۲۸</sup>

پای بندی امام(ع) به اصول اخلاقی و انسانی نشأت گرفته از تعالیم الهی اسلام به حدی بود که در مورد قاتل خود نیز سفارش کرد و به امام حسن(ع) فرمود:

اگر زنده ماندم خود می دانم با او چه کنم، و اگر از دنیا رفتم، برای قصاص فقط یک ضربه به او بزنی؛ چون او یک ضربه به من زده است. مبادا او را مثله کنید یا به بهانه این که رهبر جامعه کشته شده است، دست به خونریزی بزنی و خارج از عدالت رفتار کنید.<sup>۲۹</sup>

## ۶. تحلیل نگرش امام علی(ع)

نگرش امام علی(ع) به مخالفان و دشمنان، برای حکومت نوپای حضرت علی(ع)، که معاندان و کج اندیشان از هر سو احاطه اش کرده بودند، هزینه بسیار سنگینی به دنبال داشت. آزادی مخالفان و دشمنان نه تنها برای حکومت امام علی(ع) هیچ فایده و پیامد مثبتی نداشت، بلکه هر روز موجب تضعیف بیشتر آن گردید و طبیعی هم بود؛ زیرا در مخالفت و دشمنی، منفعت پخش نمی کنند. آزادی مخالفان و دشمنان، از دو جهت نظام سیاسی و شخص حضرت علی(ع) را متحمل ضرر و صرف نیرو و انرژی می کرد: اول از این جهت که اولاً: هر مخالف و دشمنی خلاف جهت اهداف و برنامه های گروه حاکم حرکت می کند، یا با انتقاد از سیاست های جاری به تبلیغ برضد حکومت می پردازد، و حاکمان باید به انتقادات پاسخ دهند و با استدلال و منطق آنان را قانع نمایند یا از گرویدن مردم به آنان از راه منطق و استدلال جلوگیری کنند - و امام علی(ع) تمام این اقدامات را انجام می داد - ثانیاً: مخالفان و دشمنان نیز به عنوان انسان از یک بُعد، و به عنوان شهروند از بعد دیگر، دارای حقوق و خواسته هایی بودند که باید مورد توجه قرار می گرفت و

هیچ‌گونه کوتاهی در آن جایز نبود. دوم از این جهت که علی(ع) با مخالفان و دشمنانی جاهل و بی‌منطق روبه‌رو بود. گاهی جامعه از سطح رشد و آگاهی بالایی برخوردار است، یا مخالفان و دشمنان حکومت دانا هستند و از سطح معرفت و شناخت بالایی برخوردارند، که در چنین مواردی مشکل کمتر است. اما فاجعه هنگامی است که سطح شناخت و شعور جامعه بسیار پایین باشد و مردم اهل تفکر، تأمل و اندیشه نباشند؛ و از سوی دیگر حکومت با دشمنانی نادان، متعصب، خشک‌مغز و بی‌منطق روبه‌رو باشد. حضرت علی(ع) در چنین جامعه‌ای حکومت می‌کرد و با چنین مخالفان و دشمنانی دست به گریبان بود. با منطق و استدلال سخن گفتن در چنین جامعه‌ای و مدارا کردن با چنین دشمنانی، شاید «آب در هاون کوبیدن» باشد؛ زیرا تکریم کرامت انسانی، احترام به تفکر و اندیشه مردم و به رسمیت شناختن حقوق مخالفان و دشمنان، در چنین جامعه‌ای راه به جایی نمی‌برد. اما حضرت علی تفکر خاص خود را داشت و به شیوه‌های الهی، اخلاقی و انسانی خود پای‌بند بود؛ به همین دلیل هنگامی که تمام تلاش‌های ارزشمندش راه به جایی نبرد خطاب به مردم فرمود:

شما با زبان منطق اصلاح‌پذیر نیستید، تنها چیزی که می‌تواند شما را به راه اصلاح آورد شمشیر و منطق زور است، ولی بدانید من برای اصلاح شما خودم را دچار فساد نمی‌کنم.<sup>۳۰</sup>

یعنی حضرت استفاده از زور و خشونت را از سوی حاکمان، حتی برای اصلاح و احقاق حق و عدالت، فساد می‌دانست و در نهایت هم، تضعیف حکومت و از دست رفتن آن را پذیرفت. تمام تلاش‌های خود را برای اصلاح جامعه یا شیوه‌های انسانی و اخلاقی به کار بست، ولی دست به شمشیر نبرد و آزادی مخالفان و دشمنان جاهل خود را محدود نساخت و مردم ناآگاه و متعصب جاهلی را به برگرفتن راه حق و عدالت مجبور نکرد. به هر حال نگرش تکریم‌آمیز به مخالفان و دشمنان با آزادی آنان مسأله‌ای نیست که به نفع حکومت‌ها باشد و حاکمان را خوش بیاید. در نسبت بین وجود مخالفان و آزادی سیاسی آنان، سه شق مطرح می‌شود: اول این‌که حاکمان نالایق باشند، تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد آنان در مجاری درست نباشد و بر مردم ظلم روادارند. که در این صورت مخالف و آزادی او را بر نمی‌تابند؛ زیرا قدرت و حکومت آنان مستقیماً مورد تعرض قرار می‌گیرد. دوم این‌که حاکمان شایسته‌ترین افراد باشند و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به بهترین وجه ممکن صورت گیرد و راه آنان به طور مطلق بر حق باشد، که حکومت حضرت علی(ع) این‌گونه بود. چنین حکومت‌ها و حاکمانی بجاست که مخالفت مخالفان و دشمنان را نپسندند و آنان را خوش نیاید؛ زیرا موجب کند شدن

روند اداره و رشد جامعه می شود. این که چنین حاکمانی در دل خود و حتی در اظهار با زبان، به دلیل کند شدن روند اداره و تکامل جامعه مخالفت مخالفان را ناخوش انگارند، امری منطقی و به جای خود محفوظ است، اما با واقعیت های اجتماعی چه کنند. سیاست تدبیر واقعیت ها و مدیریت امور خارجی است. وجود مخالف در جامعه واقعیتی انکارناپذیر است؛ انسان بودن مخالف نیز امری بدیهی است؛ برخوردار بودن هر انسانی از حقوق اولیه و حقوق سیاسی اجتماعی خود نیز یک امر عقلی است و یکی از اهداف اسلام احقاق حقوق انسان هاست؛ تکریم حرمت و کرامت انسانی نیز یکی از مهم ترین اصول اسلام است. خلقت مخالفان و دادن رزق و روزی آنان هم به دست حاکمان نبوده و نیست. و الا از روز ازل آنان را خلق نمی کردند و معمولاً حاکمان دوست دارند سر به تن مخالف نباشد. هدف حکومت نیز هدایت، تکامل و تعالی مردم است که مخالفان هم بخشی از آنانند.

بنابراین نادیده گرفتن مخالفان، در یک حکومت حق محور و عدالت خواه به معنی نادیده گرفتن حقوق انسان، کرامت انسان، واقعیت های جامعه و بخشی از انسان های جامعه است که مدعی هدایت و تکامل آن ها هستیم و این ها همه با اصول و مبانی اسلام ناسازگار است. بحث این نیست که مخالف بد است و باطل؛ بلکه قبل از بد و خوب یا حق و باطل بودن او، بحث این است که مخالف انسان است و وجود دارد و خداوند او را خلق کرده است و به تبع حق حیاتی که به او داده، از تمام حقوق انسانی و اجتماعی برخوردار است. از سوی دیگر، اگر حکومت اسلامی مدعی هدایت و تکامل و تعالی انسان هاست در درجه اول باید حقوق انسانی و شهروندی همگان را به رسمیت بشناسد و به رعایت آن پای بند باشد، و در درجه دوم با منطق و استدلال با آنان به گفت و گو بنشیند؛ زیرا مهم ترین مبنای هدایت، معرفت و شناخت است و مهم ترین اصل در تکامل و تعالی، خواست و اراده افراد است، افراد تا آگاه نشوند و شناخت پیدا نکنند هدایت نمی شوند و تا نخواهند و نکوشند، به تکامل و تعالی نمی رسند. شناخت یا اراده برای تکامل، اموری نیستند که با خشونت یا محدود کردن آزادی و کارهای مشابه حاصل شوند.

احتمالاً به این دلایل بود که علی (ع) مخالفان خود را مورد تکریم و احترام قرار داد و ذره ای از آزادی های آنان را محدود نساخت و آنان را از کوچک ترین حقوق شهروندی و سیاسی اجتماعی شان محروم نکرد. اگر مردم جامعه ای از شناخت و آگاهی بالایی برخوردار باشند، با حکومتی همچون حکومت حضرت علی (ع) و حاکمی مثل ایشان،

نه تنها کوچک‌ترین مخالفتی ندارند، بلکه با تمام تلاش در راه تقویت آن می‌کوشند. در میان تمام مخالفان و دشمنان علی(ع)، حتی یک نفر انسان باشناخت و مؤمن نمی‌توان پیدا کرد. مخالفان و دشمنان حضرت یا افرادی بودند که به امام و راه حق او شناخت و آگاهی داشتند، ولی در پی منافع سیاسی، دنیاطلبی و مقام‌خواهی یا تعصبات قومی و قبیله‌ای خود و در یک کلام اسیر هوای نفس و برده دنیا بودند؛ یا افرادی مؤمن با نیت‌های خالص و آماده فدا شدن در راه خدا بودند که شناخت و معرفت چندانی نداشتند و با کوتاه‌فکری و تنگ‌نظری آمیخته با تعصب دینی و حماقت، به مسایل سیاسی اجتماعی می‌نگریستند. ولی حضرت علی(ع) حرمت و احترام هر دو گروه را پاس داشت، کرامت انسانی آنان را مورد تکریم قرار داد و حق آزادی آنان را در مخالفت با خودش محفوظ داشت.

شق سوم که در نسبت بین مخالفان و حکومت مطرح می‌شود این است که حکومت و حاکمان جهت اصلی حرکت‌شان حق باشد و اهدافی همچون هدایت جامعه، رشد و توسعه و در نهایت سعادت و تکامل و تعالی انسان‌ها را دنبال کنند. برای چنین حکومت‌هایی، وجود مخالفان بدون تردید یک لطف و مرحمت الهی است و برای موفقیت آن حکومت، ضروری به شمار می‌رود. طبیعی است که حاکمان و مدیران در چنین جامعه‌ای، به لحاظ انسان بودن از خطا و اشتباه مصون نیستند، و به دلیل پیچیدگی اجتماعات و ابعاد نامعلوم قدرت و حکومت، قادر نیستند از تمام نقاط ضعف و روندهای نامطلوب حکومت خود آگاهی یابند و حتی خود را از سقوط احتمالی در برخی ورطه‌های خطرناک نجات دهند؛ زیرا در درون قدرت هستند و پدیده‌ها را فقط از آن زاویه تحلیل می‌کنند و عقلاً و منطقاً قادر به درک و تحلیل برخی دیگر از ابعاد و زوایای پدیده‌ها نیستند. این جاست که مخالفان حکومت و حاکمان، نقش فرشته نجات را ایفا می‌کنند؛ زیرا روی نقاط ضعف و نارسایی‌ها دست می‌گذارند و این بهترین فرصت برای حاکمان در جهت اصلاح امور است. وجود مخالف بقا و استمرار نظام را تضمین می‌کند و وجود دو یا چند گروه مخالف، که هدف کلان مشترکی دارند و هر کدام چندصباحی قدرت را در دست می‌گیرند و همیشه در حال نقد و انتقاد از یکدیگر هستند، بهترین سازوکار برای جلوگیری از انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه و تضمین رشد و تعالی آن به شمار می‌رود. اگر وجود مخالف هیچ فایده‌ای دربر نداشته باشد و شرایط به گونه‌ای باشد که امکان هیچ‌گونه بهره‌گیری مثبت از وجود مخالف فراهم نیاید، باز هم نمی‌توان آنان را به عنوان یک واقعیت خارجی و انسان‌هایی که گوهر کرامت انسانی‌شان

قابل تکریم است و از تمام حقوق انسانی و شهروندی برخوردارند نادیده گرفت و آزادی‌هایشان را محدود کرد. شخص علی(ع) و حکومت ایشان، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود که هیچ حاکم و حکومتی نمی‌تواند آن ویژگی‌ها را در آن حد بالا و به آن شکل جمع کند. تاریخ نیز تاکنون چنین حاکم و حکومتی به ما نشان نداده است. از سوی دیگر به دلیل رشد جوامع انسانی، انسان‌های امروز بسیار رشديافته‌تر و دارای بصیرت بیشتر از جامعه زمان امام علی(ع) هستند و مخالفان نیز بسیار آگاه‌تر و معقول‌تر از مخالفان حضرت(ع) هستند. به عبارت دیگر حاکمان و مدیران دنیای امروز از نظر تفکر، بینش، شناخت، مدیریت و... بسیار پایین‌تر از حضرت علی(ع) هستند. به حدی که شاید قابل مقایسه نباشد. و مردم و مخالفان بسیار آگاه‌تر و رشديافته‌تر از مردم و مخالفان امیرالمؤمنین علی(ع) هستند. بنابراین شایسته است در حکومت‌های امروزی، مخالفان دارای آزادی سیاسی، به مراتب بیشتر از مخالفان آن حضرت باشند.



## پی نوشت ها:

۱. محمد بن محمد بن نعمان (الشیخ المفید)، الارشاد (بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م) ج ۱، ص ۲۴۷؛ دکتر سیدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) خطبه ۳۳، ص ۳۴ و خطبه ۱۷۳ ص ۷۹ و خطبه ۲۲۴ ص ۲۵۹؛ جمال الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالكلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰) ج ۳، ص ۲۳۹، و ج ۵، ص ۱۵۳، ۱۶۸، ۳۳۸ و ۳۳۹.
۲. احمد بن محمد مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه (تهران: انتشارات علمیة اسلامیة) ص ۳۲۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (بیروت: دار صادر، ۱۲۸۵ق / ۱۹۶۵م). ص ۱۹۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۹م) ج ۴۱، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹م) ج ۳، ص ۴۵۹.
۳. محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الجمیل (بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م) ص ۱۶۶-۱۶۷.
۴. ابراهیم بن محمد بن ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵) ج ۱، ص ۳۳۵.
۵. نصر بن مزاحم المنقری، پیکار صفین، پرویز اتابکی (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۷۱۶-۷۱۷؛ محمد بن جریر الطبری، همان، ج ۴، ص ۳۹ و ۴۸-۴۵؛ علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰) ج ۲، ص ۳۹۱ و ۳۹۴ و ۴۰۴-۴۰۷؛ شهاب الدین احمد نویری، نهیة الارب، محمود مهدوی دامغانی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴) ص ۲۰۹-۲۱۸؛ محمود صلواتی، خارجگی (تهران: نشر دانش، ۱۳۶۵) ص ۱۱۴-۱۵۰.
۶. دکتر سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبة ۲۰۶، ص ۲۴۰.
۷. ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه (ع) (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م) ص ۱۳۳-۱۳۴؛ ابوالحسن علی بن حسین المسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۰۵.
۸. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۲۰، ص ۴۳۷.
۹. محمود صلواتی، همان، ص ۱۱۴-۱۵۰.
۱۰. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۵۴۴؛ عباس محمود العقاد، عقربة الامام علی (ع) (بیروت: مکتبة العصریه، ۱۲۸۶هـ / ۱۹۶۷م) ص ۲۱.
۱۱. ابن عساکر، الامام علی بن ابی طالب (ع) (من تاریخ مدینة دمشق) تحقیق الشیخ محمدباقر المحمودی (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م) الجزء الثالث، ص ۸۴-۹۴.
۱۲. همان، ص ۹۲.
۱۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۶.
۱۴. عباس محمود العقاد، همان.
۱۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۸.
۱۶. محمود صلواتی، خارجگی (تهران: نشر دانش، ۱۳۶۵) ص ۱۱۴-۱۵۰؛ نهج البلاغه، خطبة ۱۲۲، ص ۱۲۰.
۱۷. سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص (تهران: مکتبه نینوی الحدیثه) ص ۶۹.

۱۸. ابوالحسن علی بن حسین المسعودی، همان، ج ۱، ص ۷۶۳ و ۷۱۸؛ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی (بیروت: دار صادر) ج ۲، ص ۱۸۲ و ۹۴؛ نصر بن مزاحم المنقری، همان، ص ۷۵، ۲۰۷، ۲۵۵، ۴۳۲، ۵۳۰؛ محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الجمل، ص ۳۳۹؛ محمد بن جریر الطبری، همان، ص ۵۱۷-۵۲۰؛ ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر (قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م) ص ۱۴۷؛ ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی، المعیار والموازنه، محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴) ص ۱۴۰.
۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۷۳، ص ۵۵؛ محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الجمل، ص ۳۳۹؛ عباس محمود العقاد، همان، ص ۲۰۰.
۲۰. محمد بن ابراهیم بن تقی کوفی اصفهانی، همان، ص ۳۳۵.
۲۱. همان، ص ۳۷۲.
۲۲. ر.ک: همان، ص ۳۲۹-۳۷۲.
۲۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۹.
۲۴. شهاب‌الدین احمد نویری، همان، ۱۵۵-۱۵۲ و ۱۷۸؛ ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری، همان، ص ۱۵۱؛ محمد بن جریر الطبری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸.
۲۵. محمد بن جریر الطبری، همان، ج ۳، ص ۵۴۴.
۲۶. نصر بن مزاحم المنقری، همان، ص ۲۱۹-۲۲۲ و ۲۵۳؛ سبط ابن الجوزی، همان، ص ۸۹-۸۸.
۲۷. شهاب‌الدین احمد نویری، همان، ص ۲۰۳-۲۰۴.
۲۸. ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۳۲۰؛ احمد بن ابی یعقوب، همان، ج ۲، ص ۱۷۸؛ محمد بن محمد بن نعمان (الشیخ المفید) الجمل، ص ۹۴-۹۶.
۲۹. ابن اثیر، همان، ص ۳۹۰-۳۹۱.
۳۰. محمد بن محمد بن نعمان (الشیخ المفید) الجمل، همان، ۲۷۲-۲۷۳ و ۲۸۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۶۹، ص ۵۳.